
اعتبارسنجی صدور و بررسی فقه الحدیثی حدیث لعن امت

سید رضا مؤدب*

کامران اویسی**

◀ چکیده:

احادیث لعن امت از روایات باب أشراف الساعة است که در آن‌ها، لعن شدن نسل‌های اولیه امت اسلامی توسط نسل‌های بعدی، از اسباب گرفتاری مسلمانان به بلاهای آخرالزمان معرفی شده است. روایات یادشده غالباً توسط شیخ صدوق و شیخ طوسی نقل شده است که شیوخ حدیثی غیر امامی نیز داشته‌اند. با توجه به شباهت لفظی و سندی احادیث لعن امت در کتب شیعه و اهل سنت، احتمال منتقله بودن روایات یادشده از منابع اهل سنت به منابع شیعه وجود دارد. بعضی از علمای اهل سنت، به سبب عدم اعتقاد امامیه بر عدالت همه صحابه از سویی و لعن نمودن برخی از صحابه از سوی دیگر، بر آن‌ها خرده گرفته و به حدیث لعن امت استناد کرده‌اند، درحالی‌که تمام اسناد و طرق حدیث لعن امت، به نظر محدثین ضعیف است. در صورت قبول ارتباط بین لعن امت و آخرالزمان، حدیث لعن امت، می‌تواند بر لعن شدن علی علیه السلام توسط بنی‌امیه و خوارج و نواصب دلالت داشته باشد.

◀ کلیدواژه‌ها: لعن امت، حدیث لعن، أشراف الساعة، آخرالزمان.

* استاد دانشگاه قم / moadab_r113@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم / kamranoveisi@yahoo.com

بیان مسئله و اهمیت آن

روایاتی در برخی منابع شیعه و عامه وجود دارند که پیدایی برخی ویژگی‌های مذموم امت اسلامی را از اسباب وقوع عذاب می‌دانند. یکی از صفات یادشده، لعن شدن نسل‌های اولیه توسط نسل‌های متأخر است. از این رو در نوشتار پیش رو، احادیث گفته شده به «حدیث لعن امت» عنوان‌گذاری می‌شود. حدیث لعن امت به دلایل زیر اهمیت دارد:

اولاً فقره‌ای که به لعن امت اشاره دارد، معنای مبهمی دارد به گونه‌ای که علمای عامی مذهب با استفاده از آن، بر شیعه به سبب لعنت کردن برخی از صحابه خرده گرفته‌اند.

ثانیاً جمله مذکور در کتب حدیثی فریقین با شباهت لفظی و حتی سندی^۱ وارد شده است. غالباً محدثانی همچون شیخ صدوق و شیخ طوسی که استادان حدیثی غیر امامی نیز داشته‌اند، احادیث لعن امت را نقل کرده‌اند؛ از این رو احتمال منتقله بودن آن‌ها از منابع عامه به کتب شیعه بعید نیست.

ثالثاً روایات یادشده در باب روایات *أشراط الساعة*^۲ قرار دارند که برخی از معاصران، احادیث مربوط به *أشراط الساعة* را ساختگی می‌دانند. (ر.ک: امین، ۱۴۲۱ق، ص ۲۲۴-۲۲۵/ ایوب، ۱۴۲۵ق، ص ۱۴۴)

شایان ذکر است که احادیث لعن امت در کتاب *خصال* مرحوم صدوق آمده، اما از آنجاکه به جای پانزده خصلت، در روایت اول شامل چهارده خصلت و در روایت دوم شامل یازده خصلت است و نیز روایت منقول در کتاب *تحف العقول* مرسل است، روایتی که در کتاب *مالی* شیخ طوسی آورده شده است، محور بحث قرار می‌گیرد.^۳

اولین مصدر احادیث لعن امت

درباره اولین مصدر از منابع اهل سنت دو کتاب محتمل است:

الف. کتاب سنن ابن ماجه (۲۰۹-۲۷۳ق یا ۲۰۷-۲۷۵ق) از پیامبر ﷺ نقل می‌کند زمانی که آخرون امت اسلام، سابقون آن را لعنت کردند، شخص عالم باید علمش را اظهار کند و اگر ظاهر نسازد، آنچه را به پیامبر ﷺ وحی شده، کتمان کرده است. (ر.ک: ابن ماجه، ۱۹۵۲م، ج ۱، ص ۹۷، ح ۲۶۳)

ب. کتاب سنن ترمذی (۲۰۹-۲۷۹ق) برخی نشانه‌های آخرالزمان را از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که یکی از آن‌ها لعنت شدن سابقون توسط آخرون امت اسلام است. (ر.ک: سنن ترمذی، بی تا، ج ۴، ص ۴۹۵)

درخصوص منابع شیعه ممکن است در ابتدای امر گمان رود بصائر الدرجات سعد بن عبدالله اشعری قمی^۴ اولین مصدر شیعی می‌باشد، لکن پس از مراجعه به کتاب مختصر البصائر مشاهده می‌شود مؤلف آن یعنی حسن بن سلیمان حلی، خود اذعان می‌دارد که این حدیث را شخص او به این اوراق اضافه کرده است. وی می‌نویسد: «من در معنای رجعت، احادیثی غیر از طریق سعد بن عبدالله روایت می‌کنم. پس من آن احادیث را در این اوراق ثبت می‌کنم.» (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲۵)

بنابراین معلوم نیست که صاحب مختصر البصائر روایت را از کدام منبع نقل کرده است. با بررسی کتب امامیه می‌توان گفت که درخصوص اولین منبع موجود شیعی «احادیث لعن امت» دو احتمال وجود دارد: الف. کتب شیخ صدوق (۳۰۶-۳۸۱ق)؛ ب. کتاب تحف العقول با توجه به معاصر بودن ابن شعبه حرانی و شیخ صدوق. (ر.ک: آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۴۰۰ / سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۵۰)

بررسی سندی روایت منقول از امالی شیخ طوسی

نیاز به بررسی سندی هر روایت امری سزاوار است و بدین سبب باید متذکر شد که سند روایت گفته شده به سه طریق از اَبُو فَضَّالَةَ فَرَجُ بْنُ فَضَّالَةَ نقل شده است. طُرُق مذکور عبارت‌اند از:

طریق اول: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعْدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْكُرَيْزِيُّ الْقَاضِي بَنْصَبِيْن، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدِ الْقَاضِي السَّكْرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا فَرَجُ بْنُ فَضَّالَةَ. (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱۶، ح ۳۵)

طریق دوم: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، قَالَ: أَبُو الْمُفَضَّلِ: وَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَمَادِ الْمَدَائِنِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ تَغْلِبَ، قَالَ: حَدَّثَنَا فَرَجُ بْنُ فَضَّالَةَ. (همان جا)

طریق سوم: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، قَالَ: أَبُو الْمُفَضَّلِ: وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يُوْسُفَ بْنِ بَشْرِ بْنِ النَّضْرِ الْهَرَوِيِّ بَدِمَشَقْ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو خَيْثَمَةَ عَلِيُّ بْنُ عَمْرٍو بْنِ خَالِدِ الْحَرَانِيِّ، قَالَ:

حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو فَضَالَةَ فَرَجُ بْنُ فَضَالَةَ. (همانجا)

همه طرق سه گانه ضعیف‌اند زیرا:

اولاً با مطالعه کتاب *امالی* شیخ طوسی معلوم می‌شود که منظور از *أَبُو الْمُفَضَّل*، محمد بن عبدالله بن المطلب الشیبانی است. شیخ طوسی و برخی دیگر او را تضعیف کرده‌اند. (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۴۷/خویی، ج ۲۳، ص ۶۴) البته با توجه به کثرت روایت شیخ از او در کتاب *فهرست و امالی* عملاً تضعیف مذکور در کتاب *رجالشان* را نقض نموده‌اند. (سند بحرانی، ۱۴۲۹ق، ص ۱۷۴) نجاشی نیز ابتدا از وی روایت می‌کرده سپس از او جز با واسطه نقل نکرده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۹۶)

ثانیاً اکثر راویان طرق یادشده مانند عبدالله بن سعد، اسماعیل بن عبدالله، فرج بن فضاله، اسحاق بن ابراهیم، ربیع بن تغلب، محمد بن یوسف، علی بن عمرو، عمرو بن خالد مهمل‌اند. بنابراین طریق‌های مذکور همگی ضعیف‌اند.

اسنادی که شیخ صدوق آن را در کتاب *خصال* ذکر کرده نیز به سبب وجود راویان مهمل، ضعیف است. (ر.ک: صدوق، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۵۰۰-۵۰۱) همچنین سند حدیث لعن امت در کتاب *تحف العقول* مرسل است. (ر.ک: ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ص ۵۳) بنابراین تمامی طرق روایت لعن امت در منابع شیعی ضعیف‌اند.

احادیث مشابه با حدیث لعن امت در مصادر شیعه

حدیث لعن امت در منابع شیعی دیگری نیز آمده است که به برخی از مهم ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. خطبه امام علی علیه السلام که فقره‌ای از آن مربوط به احادیث لعن امت بوده و مرحوم صدوق آن را نقل نموده است: «... نسل‌های متأخر این امت، اولینش را لعنت کند...»^۵ (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۵۲۵-۵۲۶/راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۱۳۳/حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲۵)

سند روایت مذکور ضعیف است زیرا گرچه محمد بن ابراهیم از مشایخ مرحوم صدوق بوده (ر.ک: نوری، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۴۸۷/خویی، بی تا، ج ۱۸، ص ۱۴۳) که او را ترضی کرده است (ر.ک: نوری، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۵)، لیکن تشیع وی برای آیت‌الله خویی، ثابت و وثاقت او غیر ثابت است. (خویی، بی تا، ج ۱۵، ص ۲۳۱) حسین بن معاذ

کسی است که مدح و ذم قابل اعتنایی برایش وارد نشده است. قیس، یونس، نزال نیز مهمل اند. ضحاک بن مزاحم از اصحاب امام سجاد علیه السلام است (ر.ک: همان، ج ۱۰، ص ۱۵۹) که توثیقی در مورد وی وجود ندارد.

۲. مرحوم کراجکی قضیه‌ای را از معاویه بن العَضَلَة نقل می‌کند که برای وی اتفاق افتاده است. او در جنگی همراه با خلیفه دوم بوده و برای نماز میان کوهی می‌رود. سپس یکی از حواریون عیسی علیه السلام را می‌بیند و او به معاویه می‌گوید که آخرین از امت سابقانشان را لعنت کنند. ^۶(کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۳) عبارت گفته‌شده، حدیث به معنای مصطلح نیست ^۷ بلکه نقل حادثه‌ای است که برای معاویه افتاده است؛ از این رو حجیت ندارد.

احادیث مشابه در مصادر اهل سنت

سه گونه روایت در منابع عامه وجود دارد که با عباراتی مشابه، لعن شدن نسل‌های اول امت اسلام توسط نسل‌های آخر را متذکر می‌شوند:

۱. زمانی که آخرون امت اسلام، سابقون آن را لعنت کردند، شخص عالم باید علمش را اظهار کند و اگر ظاهر نسازد، آنچه را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وحی شده، کتمان کرده است. ابن ماجه، طبرانی و دیگران احادیث ذیل را نقل کرده‌اند:

الف. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هنگامی که نسل‌های متأخر این امت نسل‌های متقدم را لعنت کنند، هر کس حدیثی را کتمان کند، آنچه را خدا نازل کرده کتمان نموده است.» ^۸(ابن ماجه، ۱۹۵۲م، ج ۱، ص ۹۷، ح ۲۶۳ / سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۶۲ / میدی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۰، ص ۴۹)

برخی از علمای اهل سنت حدیث مذکور را به سبب وجود عبدالله بن السری در سند آن، ضعیف می‌دانند. (ر.ک: البانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۹۹ / خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۴۷۸)

ب. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هنگامی که نسل‌های متأخر این امت نسل‌های متقدم را لعنت کنند، پس هر کس دانشی دارد باید آن را ظاهر سازد. همانا پنهان‌کننده علم در آن زمان، مانند کتمان‌کننده آن چیزی است که بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردید.» ^۹(ابن بطه، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۲، ح ۴۹ / طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۳۶، ح ۴۳۰ / خطیب بغدادی،

۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۴۷۸)

در روایت مذکور نیز عبدالله بن السری وجود دارد که - چنان که گذشت - برخی به ضعف او معتقدند. (ر.ک: البانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۹۹/ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۴۷۸)

ج. پیامبر ﷺ فرمود: «هنگامی که بدعت‌ها آشکار شود و نسل‌های متأخر این امت نسل‌های متقدم را لعنت کنند، هر کس دانشی دارد باید آن را نشر دهد. همانا پنهان‌کننده علم در آن زمان، مانند کتمان‌کننده آن چیزی است که بر محمد ﷺ نازل گردید.»^{۱۰} (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۴، ص ۸۰)

البانی سند آن را ضعیف شمرده ولی علت آن را ذکر نکرده است. (ر.ک: البانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۸۴) لکن ابن عساکر همه رجال سند را جز ابن رمل (یا ابن زمل) - که برای او مدح و ذمی نیاورده است - ثقة می‌داند. (ر.ک: همو، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۴) بنابراین علت ضعف سند، وجود ابن رمل است که مجهول است.

۲. روایاتی شبیه به روایت مذکور در *خصال* شیخ صدوق که مربوط است به وقوع عذاب در امت اسلامی به سبب پیدایش پانزده ویژگی مذموم در آن.

الف. پیامبر ﷺ فرمود: «هنگامی که... شراب نوشیده شود و نسل‌های متأخر نسل‌های متقدم را لعنت کنند... پس منتظر باد سرخ و... باشند.»^{۱۱} (ترمذی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۹۵، ح ۲۲۱۱/ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۳۸۱-۳۸۲/ صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۹۶)

ترمذی معتقد است که این حدیث غریب بوده و جز از این طریق برای او شناخته شده نیست. (ترمذی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۹۵) البانی نیز آن را ضعیف شمرده و علت آن را مشخص نکرده است. (ر.ک: البانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۲)

ب. پیامبر ﷺ فرمود: «اگر امت من پانزده صفت را دچار شوند، گرفتار بلا می‌گردند... اگر نسل‌های متأخر این امت نسل‌های متقدم را لعنت کنند، در آن هنگام منتظر سه بلا باشند...»^{۱۲} (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۷۶)

بیهقی سند این روایت را ضعیف شمرده (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۰) و قرطبی ضعف سند را به سبب کم‌حافظه بودن فرج بن فضاله می‌داند. (قرطبی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۵۷)

روایات مشابه با روایت گفته شده نیز در منابع دیگر نقل شده‌اند.^{۱۳}
 ج. پیامبر ﷺ فرمود: «از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت، هفتاد و دو خصلت است؛ اگر دیدید مردم... ربا خوردند و... و نسل‌های متأخر نسل‌های متقدم را لعنت کردند، در آن هنگام منتظر باد سرخ و... باشید.»^{۱۴} (اصفهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۸۵/ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲)

البانی اسناد مذکور را ضعیف و مرفوع می‌داند که ابن فضاله به سبب ضعف حافظه اش تضعیف شده و نیز حدیث مذکور از ناحیه ترمذی، غریب دانسته شده است. (البانی، بی تا، ج ۳، ص ۳۱۲)

۳. روایتی از عایشه از پیامبر ﷺ نقل است که امت اسلام از بین نمی‌رود مگر زمانی که آخرین آن، اولینش را لعن کنند:

عایشه گفت: «شما امر شدید به استغفار برای اصحاب محمد لکن شما آن‌ها را سب نمودید. از پیامبرتان شنیدم که فرمود این امت از بین نمی‌رود مگر اینکه آخرین آن، اولینش را لعنت کند.»^{۱۵} (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۲۸۲/ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۶۱/ میبیدی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۰، ص ۴۹)

با توجه به سخن طبرانی درباره تفرّد یوسف صفار در نقل حدیث مذکور، سند حدیث، ضعیف است. (ر.ک: طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۵۴) در نتیجه مباحث گفته شده، سند تمام احادیث لعن امت در کتب عامه ضعیف است.

بررسی دلایلی عبارت و لعن آخر هذه الأمة اولها

جمله یادشده، عبارتی است که به سبب اجمال و ابهام اولیه اش به تبیین و شرح نیاز دارد. در ابتدا باید گفت که در رابطه با نحوه تعامل نسل قدیم و جدید امت اسلامی، سه روش قابل فرض است:

۱. نسل‌های جدید به علت برخی اعمال غیر عاقلانه پدران و اجداد مسلمان خود یا فریفتگی به دنیای مادی، پدران و اجدادشان را به سبب انتخاب دین اسلام، عقب مانده خوانده‌اند. (ر.ک: مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۲۵۲) از این رو آنان را لعنت می‌کنند. در این صورت لعنت، کنایه از سرزنش و ملامت خواهد بود.

۲. تمامی اعمال نسل قبل را بدون هیچ نقد و بررسی، تلقی به قبول می‌کنند. اینان

میراث گذشته را تا حد پرستش تقدیس می‌کنند. اشتباهاتی هم اگر وجود داشته باشد حمل بر خطای در اجتهاد می‌کنند. همین که جزء پیشینیان بوده، فضیلتی برای آن‌ها محسوب می‌گردد. هر کس به پیشینیان اسلام انتقادی کند، مورد طعن آنان قرار می‌گیرد. (ر.ک: همان‌جا) اغلب عامه در این گروه‌اند.

۳. کسانی که گذشتگان را ارزیابی می‌کنند و افکار آنان را بر قرآن و سنت عرضه می‌کنند. آن کس را که رفتارش موافق با قرآن و سنت بود، احترام می‌نهند و آن را که خلاف قرآن و سنت عمل نمود، مدح نکرده بلکه مؤاخذه‌اش کنند. (ر.ک: همان‌جا) شیعه در این گروه است.

با توجه به ظاهر روایت که نسل‌های آخر، نسل‌های اول را لعنت می‌کنند، دو احتمال قابل بررسی است:

الف. منظور از عبارت مذکور، لعن و سب بنی‌امیه و خوارج و نواصب نسبت به علی علیه السلام باشد. چنان‌که شیخ صدوق بدان معتقد است. ایشان می‌نویسد: «مراد عبارت ذکر شده، خوارج‌اند؛ آن‌ها علی علیه السلام را - که خود، از نظر اولین بودن در ایمان آوردن به خدا و رسولش به مثابه یک امت بود - مورد لعن قرار دادند.»^{۱۶} (صدوق، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۵۰۱)

دیدگاه مرحوم کراچکی نیز مانند مرحوم شیخ صدوق است. ایشان می‌نویسد: «مقصود از عبارت لعن آخر امتکم اولها، این است که ستمگران و دشمنان، لعن نمودن امیرالمؤمنین و آشکارا سب و ذم کردن او را جایز شمردند. ما شک نداریم که خوارج از او تبری جستند و معاویه و بنی‌امیه پس از وی، علی علیه السلام را بر روی منابر لعن کردند و مردم نیز با مذمت نمودن وی، به والیان ستمگر تقرب می‌جستند و فرزندان‌شان را با شنیدن برائت از علی علیه السلام و سب او پرورش دادند.»^{۱۷} (کراچکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴۶)

ب. مراد از عبارت ذکر شده، لعنت شدن برخی صحابه توسط شیعه باشد؛ یعنی امامیه برخی از صحابه را که در حق خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ستم کرده و جایگاه خلافت آنان را غصب نمودند و اجتهاد در مقابل نص کردند، لعن می‌کنند. از این‌رو برخی از علمای اهل سنت شیعه را مخاطب حدیث لعن امت می‌دانند.

نقد و بررسی اشکال اهل سنت بر سب صحابه توسط شیعه

یکی از اصلی ترین اصول عقیدتی اهل سنت، اعتقاد به عدالت کل صحابه است. آنان غالباً حدیث لعن امت را برای تفسیر آیه ذیل به کار می‌برند و با استفاده از آن بر شیعه خرده می‌گیرند: «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (حشر/ ۱۰) (همچنین) کسانی که بعد از آن‌ها [بعد از مهاجران و انصار] آمدند و می‌گویند: «پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیمی.»

بعضی علمای عامه از پیامبر ﷺ نقل می‌کنند: «هرگاه دیدید اصحاب مرا سب می‌کنند، به آنان بگویید که بر شرورترینان لعنت باد.» (قرطبی، بی تا، ج ۱۹، ص ۳۳) همچنین روایت دیگری بر منع مشاجره درباره اصحاب نقل می‌کنند. (ر.ک: همان جا) نیز روایتی از شعبی در طعن شیعه نقل کرده‌اند که نشانه تعصب و ورزی آن‌هاست.^{۱۸} شعبی گوید: «یهود و نصاری علیه رافضه فضل فروشی کنند. از یهود سؤال گردد که بهترین امتان کیست؟ پاسخ گویند که اصحاب موسی ﷺ از نصاری سؤال گردد که بهترین امتان کیست؟ پاسخ گویند که اصحاب عیسی ﷺ از رافضه سؤال گردد که بدترین امتان کیست؟ پاسخ گویند که اصحاب محمد ﷺ آنان به استغفار برای اصحاب امر شدند اما آنان را سب کنند. پس شمشیر برای آنان تا روز قیامت از نیام کشیده شده است. پرچمی برای آنان برافراشته نگردد. برای آنان ثبات قدمی نیست. کلمه آنان به وحدت جمع نشود. هرگاه جنگ افروزی کنند، خدا با ریختن خون‌هایشان و از بین بردن حجتشان آتش جنگ را خاموش گرداند.» (همان جا)

نیز از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند: «همه مردم امید نجات دارند مگر کسی که اصحاب مرا سب نماید. پس اهل موقف و محشر این افراد را لعن می‌کنند.» (مبیدی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۰، ص ۴۹)

آنان به حدی بر قبول عدالت کل صحابه پافشاری دارند که حتی ذکر قتل حسین ﷺ را جایز نمی‌دانند. صاحب تفسیر روح البیان به نقل از غزالی می‌نویسد: «روایت نمودن مقتل حسین ﷺ بر واعظ و غیر او حرام است... همانا آن، باعث

پیدایش بغض نسبت به صحابه و طعن بر آنان می‌گردد، در حالی که آن‌ها اعلام دین هستند.^{۱۹} (حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۳۷)

برخی از علمای دیگر عامه نیز شیعه و خوارج را در کنار هم قرار داده و یک حکم بر آنان بار کرده‌اند. قاضی عیاض معتقد است که منظور از فقره مورد نظر در روایت، روافضه و خوارج‌اند و آن‌ها مشرک‌اند و باید کشته شوند. (ر.ک: قاضی عیاض و قاری، ج ۱، ص ۶۹۶)

یکی از علمای سلفی، فقره گفته شده را مرتبط با اولین کسی می‌داند که شیعه را بدعت‌گزاری کرده است. او می‌نویسد: «مقصود کسی است که بدعت تشیع را اولین بار اظهار نمود.»^{۲۰} (غنیان، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷)

ممکن است علمای عامه برای بیان خود، مستندات روایی دیگری چون حدیث ذیل ارائه دهند:

رسول خدا ﷺ فرمود: «هنگامی که بدعت‌ها آشکار شد و اصحابم مورد شتم واقع شدند، پس هر کس دانشی دارد آن را ظاهر سازد؛ همانا پنهان‌کننده علم در آن زمان مانند پنهان‌کننده آن چیزی است که خدا نازل کرده است.»^{۲۱} (دانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۶۲۹)

اولاً روایت گفته شده با توجه به مطالبی که خواهد آمد، برای استدلال آن‌ها فایده‌ای ندارد زیرا می‌توان آن را در مورد اصحاب ابرار و اخیار جاری ساخت و اصحاب ظالم و غاصب را با استفاده از روایات دیگر از تحت آن خارج نمود.^{۲۲} به عبارت دیگر این احتمال قویاً وجود دارد که منظور پیامبر ﷺ از منع شتم اصحاب، آن دسته از اصحاب باشد که جزء نیکان امت‌اند. در این صورت، شیعه و سنی متفق‌اند که چنین کسانی سزاوار شتم و لعن نیستند؛ از این رو نهی پیامبر ﷺ ارشادی خواهد بود، زیرا عقل مستقلاً حکم به قبح لعن و شتم افراد نیکخو و نیکو کردار می‌دهد.

ثانیاً در کتب شیعه به صورت زیر آمده است:

رسول خدا ﷺ فرمود: «هنگامی که بدعت‌ها در امتم آشکار شد، دانشمند باید دانش خود را ظاهر سازد؛ هر کس چنین نکند، لعنت خدا بر او باد.»^{۲۳} (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۳۵، ح ۲)

ثالثاً احتمالاً جمله «و شتم أصحابی» را خود محدثان اهل سنت به عنوان شرح اضافه کرده‌اند، زیرا آنان با توجه به احادیث لعن امت فهمیده بودند که از نشانه‌های آخرالزمان لعن سابقین توسط آخرین امت است. سپس لعن گفته شده را حمل بر شتم اصحاب کردند. در نهایت با گذشت زمان، جمله «و شتم أصحابی» در حدیث به عنوان خاص بعد از عام و از الفاظ خود روایت محسوب شد. چنان‌که حدیث گفته شده در برخی منابع اهل سنت بدون جمله مذکور آمده است. (ر.ک: البانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۸۴)

رابعاً امام علی علیه السلام برائت جویی و سب برخی از افراد نسبت به خویش را پیش‌بینی کردند که ابن ابی‌الحدید، به نقل از گروهی، برخی از مصادیق آن را مانند معاویه و مغیره می‌داند. (ر.ک: ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۵۴)

در صورت پاسخ دادن به اتهامی که اهل سنت بر شیعه وارد کرده‌اند، تفسیر نادرست آنان از عبارت «لَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا» معلوم می‌گردد. گرچه شیعه همه اصحاب را عادل نمی‌داند، اما همه را نیز شتم و سب نمی‌کند. آیت‌الله مکارم شیرازی در این باره می‌نویسد: «چگونه می‌توانیم کسانی را که فی‌المثل در جنگ جمل حضور یافتند... محترم بشمریم و هر گونه انتقاد از آن‌ها را گناه بدانیم... ما در عین احترام به پیشگامان در خط ایمان، پرونده اعمال آن‌ها را... دقیقاً تحت بررسی قرار می‌دهیم، و براساس معیارهایی که از قرآن دریافته‌ایم، درباره آن‌ها قضاوت و داوری می‌کنیم.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۳، ص ۵۲۴)

مرحوم کراچکی در جواب اشکال اهل سنت پاسخ می‌دهد که اگر نواصب گمان می‌برند که عبارت مورد نظر طعنی بر ما شیعیان است، گمانی فاسد است زیرا خدا نیز در قرآن، ظالمین را لعن کرده است. ایشان می‌نویسد: «شخص ناصبی گمان می‌کند که فقره "لعن آخر امتکم اولها" طعن بر ما شیعیان است. گمان مذکور فاسد است زیرا خدا در قرآن، ستمکاران را لعن کرده و فرموده است: "الا لعنة الله على الظالمين" و پیامبر صلی الله علیه و آله خیر داده است از میان اصحابش کسانی بعد از او هستند که تغییر و تبدیل [در دین] انجام داده، فریب دهند و گول زنند و گمراه سازند و ستم نمایند و مستحق عذاب دردناک و جاودانگی در جهنم هستند.»^{۲۴} (کراچکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴۴) بنابراین

اگر شیعه افرادی را مورد لعن و نفرین قرار می‌دهد، از باب ظالم بودن آنان است.^{۲۵} در روایات شیعه نیز ظالم که مصداق اتم آن غاصب حکومت رسول خدا ﷺ است، لعنت شده است. مرحوم طیب در این باره می‌نویسد: «در بعض اخبار مذکوره^{۲۶} ظالمین تفسیر شده به کسانی که تکذیب کردند ولایت امیرالمؤمنین ﷺ را و استخفاف کردند حق آن بزرگوار را و معلوم است اینها مصداق اتم ظالمین هستند و جمع محلی بالف و لام افاده عموم دارد، شامل جمیع ظالمین به انبیا و ائمه اطهار ﷺ و غیر آنها از کسانی که استحقاق لعن دارند می‌شود لعنهم الله.» (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۵، ص ۳۲۵)

در روایات تفسیری شیعی نیز کتمان‌کنندگان فضایل و ولایت پیامبر ﷺ و علی ﷺ را مورد لعنت خدا در قرآن می‌دانند. یکی از آیات استنادشده، آیه‌ای است که در ادامه ذکر می‌شود: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَيْنَاهُمْ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ.» (بقره: ۱۵۹)

کسانی که دلایل روشن، و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آن‌ها را لعنت می‌کند و همه لعن‌کنندگان نیز آن‌ها را لعن می‌کنند.

در بیانی منسوب به امام عسکری ﷺ آمده است منظور آیه، کسانی است که صفات و فضایل و معجزات ظاهر شده از سوی پیامبر ﷺ و علی ﷺ را کتمان می‌کنند. آن‌ها یهود و نواصب‌اند که مورد لعنت قرار گرفته‌اند. ([امام] عسکری ﷺ، ۱۴۰۹ق، ص ۵۷۰)

علاوه بر مواردی که بیان شد، در برخی روایات مبغض علی ﷺ توسط پیامبر ﷺ لعنت شده است.^{۲۷}

نمونه‌ای از بغض نسبت به علی ﷺ را مرحوم کراچکی به عنوان حدیثی نقل کرده است. البته آنچه ایشان نقل کرده‌اند، حدیث نبوده بلکه سخن صحابی است. ایشان می‌نویسد: «ابی‌هارون عبدی گوید که نزد عبدالله عمر نشسته بودم. نافع بن ازرق آمد و گفت که به خدا قسم، نسبت به علی کینه می‌ورزم. ابن عمر سرش را بلند نمود و گفت: «مبغوض خدا باشی! وای بر تو! آیا نسبت به مردی بغض داری که سابقه‌ای از سوابق او بهتر است از آنچه در دنیا است؟» (کراچکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴۸)

بنابراین اگر کسی در عبارت «لَعْنٌ آخِرٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا» احتمال دوم را اراده کند، باز

هم ایرادی متوجه شیعه نیست، زیرا عمل لعن شیعه نسبت به برخی صحابه ظالم و غاصب و مبغض نسبت به علی علیه السلام مستند به قرآن و سنت است. در نتیجه تأویلی که عامه از فقره لعن امت دارند، ارتباطی با آخرالزمان ندارد و مردود است.

بیان مصداق بودن عبارت و لعن آخر هذه الأمة أولها

اگر صدور روایت از معصوم علیه السلام پذیرفته شود، عبارت ذکرشده در مقام بیان یک علامت کلی برای قیامت یا آخرالزمان است و فقط منحصر به لعنت و سب شدن علی علیه السلام توسط بنی امیه و خوارج و امثال آنها نیست. علی علیه السلام مصداق اتم کسانی است که در عین داشتن سبقت در ایمان و دارا بودن برترین فضایل و درجات ایمانی، به سبب اغراض سیاسی و مذهبی مورد لعن گروهی از متظاهرين به اسلام قرار گرفتند. آنچه مد نظر احادیث لعن امت است، لعن سابقون امت توسط متأخرین آن، بدون حجت شرعی و براساس بغض و کینه و عوامل سیاسی است؛ از این رو با تعمیم ملاک گفته شده، دشمنان اهل بیت علیهم السلام که با تعصب و غرض ورزی، دیگر مسلمانان همچون شیعه را مهدور الدم و کافر می‌شمارند نیز مشمول دلالت حدیث لعن امت قرار می‌گیرند.

نتیجه‌گیری

با بررسی‌هایی که صورت گرفت می‌توان گفت: اولاً احتمال انتقال احادیث لعن امت (منتقله بودن) از منابع عامه به کتب شیعه وجود دارد، زیرا مقایسه اسناد نشان می‌دهد که بیشتر راویان احادیث لعن امت، غیر امامی بوده و نام یا مدح و ذم آنان در کتب اهل سنت آمده است نه شیعه. روایت لعن امت فقط از وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام شنیده شده و از لسان مبارک دیگر ائمه علیهم السلام نقل نشده است. در جوامع مهم حدیثی شیعه نیز از احادیث لعن امت خبری نیست. ثانیاً بر فرض صدور از معصوم علیه السلام حدیث مذکور حکایت از نوعی بدعت و ناهنجاری دینی در بین جامعه مسلمانان دارد که معلوم نیست از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت یا قیام امام مهدی علیه السلام و ورود به آخرالزمان باشد، زیرا فقط به عنوان یکی از اسباب وقوع بلا و گرفتاری در میان امت اسلامی محسوب شده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. از مقایسه اسناد برمی‌آید که اکثراً از ابن فضاله روایت شده‌اند.
۲. اُشراط الساعة به معنای نشانه‌های نزدیک شدن قیامت است، زیرا چنان‌که در کتب لغت آمده است، «اُشراط» جمع «شُرَط» به معنای علامت است. ابن فارس می‌نویسد: «شین و راء و طاء اصلی است که دلالت بر عَلم و علامت می‌کند. الشُرَط یعنی العَلَامَة. اُشراط الساعة یعنی علامات آن.» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۶۰)
۳. متن و ترجمه روایت منقول در *مالی* شیخ طوسی بدین شرح است: «أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعْدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْكُرَيْبِيِّ الْقَاضِي بَنِيَّيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدِ الْقَاضِي السَّكْرِيِّ. قَالَ: أَبُو الْمُفَضَّلِ: وَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَمَادِ الْمَدَائِنِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ تَعْلَبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا فَرَجُ بْنُ فَضَالَةَ، قَالَ: وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَوْسُفَ بْنِ بَشْرِ بْنِ النَّضْرِ الْهَرَوِيِّ بَدِمَشْقَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَيْثَمَةَ عَلِيُّ بْنُ عَمْرٍو بْنِ خَالِدِ الْخُرَانِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو فَضَالَةَ فَرَجُ بْنُ فَضَالَةَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، عَنْ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، قَالَ: إِذَا صَنَعْتَ - وَ قَالَ أَحَدُهُمْ: إِذَا فَعَلْتَ - إِذَا فَعَلْتَ - امْتَنِي خَمْسَ عَشْرَةَ خَصْلَةً حَلَّ بِهَا النَّبَاءُ: إِذَا صَارَتْ الدُّنْيَا دُولًا - وَ قَالَ أَحَدُهُمْ: إِذَا كَانَ الْمَالُ فِيهِمْ دُولًا - وَ الْخِيَانَةُ مَغْنَمًا، وَ الزَّكَاةُ مَغْرَمًا، وَ أَطَاعَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ وَ عَقَّ أُمَّهُ، وَ بَرَّ صَدِيقَهُ وَ جَفَأَ أَبَاهُ، وَ ارْتَفَعَتْ الْأَصْوَاتُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَ أَكْرَمَ الرَّجُلُ مَخَافَةَ شَرِّهِ، وَ كَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْذَلَهُمْ، وَ لَيْسَ الْحَرِيرُ، وَ شَرِبَتْ الْخُمُورُ، وَ اتَّخَذَتِ الْقِيَانُ، وَ ضُرِبَ بِالْمَعَازِفِ، وَ لَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا، فَارْتَقَبُوا إِذَا عَمِلُوا ذَلِكَ ثَلَاثًا: رِيحًا حَمْرَاءَ وَ حَسَنًا وَ مَسْخًا.» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱۵) رسول خدا ﷺ فرمود: اگر امتم پانزده ویژگی داشته باشند- یکی از روایان به جای کلمه «صَنَعْتَ؛ انجام داد»، واژه «فَعَلْتَ؛ عمل کرد» را گفته است- گرفتاری بر آنان جای یابد و مستقر گردد؛ اگر دنیا در نزد آنان دست به دست بگردد- یکی از روایان به جای آن عبارت گفته است که اگر مال در بین آنان دست به دست شود- و خیانت غنیمت شمرده شود و زکات تاوان محسوب گردد و مرد از همسرش اطاعت کند و مادرش را نافرمانی کند و دوستش را نیکی نماید و به پدرش جفا ورزد و صداها در مساجد بلند شود و شخص به سبب بیم از شر او، گرامی داشته شود و رهبر جامعه از میان پست‌ترین افراد جامعه باشد و لباس حریر پوشیده شود و شراب‌ها نوشیده شود و کنیزان آوازه‌خوان به خدمت گرفته شوند و بر آلات موسیقی می‌نوازند و آخر این امت، اول آن را لعنت کند. پس اگر آن‌ها را انجام دادید، سه چیز را منتظر باشید: باد سرخ، بلعیده شدن توسط زمین و مسخ شدن.
۴. سعد بن عبدالله اشعری کتابی با نام *بصائر الدرجات* داشته است که برخی متون آن در مختصر *بصائر الدرجات* آمده است. او در حدود سال ۲۹۹ هجری وفات نموده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۹ش، ص ۹۲) اثر مذکور الان موجود نیست. البته برخی بر این باورند که او همان ابن فروخ است

و در این صورت کتاب بصائر الدرجات موجود همان کتاب مذکور خواهد بود. (ر.ک: دهقانی،

۱۳۸۲ش، ص ۱۸۶-۱۸۸)

۵. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيَّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَرْقَمَ عَنْ أَبِي سَيَّارِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ مُرَاجِمٍ عَنِ الزَّوَالِ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ: خَطَبَنَا امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع ... لَعَنَ آخِرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا... (صديق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۵۲۵-۵۲۶/راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۱۳۳/حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲۵)

۶. أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ صَخْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو شُجَاعٍ فَارِسُ بْنُ مُوسَى الْعُرْضِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ شَيْبَةَ الْكُوفِيِّ بِنِعْدَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الطُّوسِيُّ السَّرَاجُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الدَّمَشْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ خَارِجَةَ الرَّقِيِّ قَالَ قَالَ مُعَاوِيَةَ بْنُ الْعُضَيْلَةَ... لَعَنَ آخِرَ أُمَّتِكُمْ أَوْلَهَا. (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۳)

۷. حديث در بين محدثان شيعه، شامل كلام و گزارشی است كه قول، رفتار و تقرير معصوم عليه السلام را بيان و حكايت مي كند. (مؤدب، ۱۳۸۸ش، ص ۱۹)

۸. حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي السَّرِيِّ الْعَسْقَلَانِيُّ حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ تَمِيمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا لَعَنَ آخِرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا، فَمَنْ كَتَمَ حَدِيثًا، فَقَدْ كَتَمَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ.» (ابن ماجه، ۱۹۵۲م، ج ۱، ص ۹۷، ح ۲۶۳/سيوطي، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۶۲/مبيدي، ۱۳۷۱ش، ج ۱۰، ص ۴۹)

۹. «حدثنا أحمد بن خليل قال حدثنا عبدالله بن السري الأنطاكي قال حدثنا سعيد بن زكريا المدائني عن عنبسة بن عبدالرحمن عن محمد بن زاذان عن محمد بن المنكدر عن جابر قال قال رسول الله ﷺ: إذا لعن آخر هذه الأمة أولها، فمن كتم حديثا، فقد كتم ما أنزل على محمد ﷺ» (ابن بطه، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۲، ح ۴۹/طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۳۶، ح ۴۳۰/خطيب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۴۷۸)

۱۰. أنبأنا أبو تراب حيدرة بن أحمد بن الحسين الأنصاري، نا عبدالعزیز بن أحمد الكتاني، أنبأنا الشيخ أبو بكر محمد بن أبي عمرو المقرئ، أنبأنا محمد بن عيسى بن عبدالكريم الطرسوسي المعروف ببكير الخراز، حدثنا أبو الطيب أحمد بن عبيد الله بن يحيى الدارمي، نا عبدالعظيم بن إبراهيم، نا محمد بن عبدالرحمن بن زمل الدمشقي، نا الوليد، نا ثور بن يزيد، عن خالد بن معدان، عن جبیر بن نفيير، عن معاذ بن جبل قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إذا ظهرت البدع. و لعن آخر هذه الأمة أولها، فمن كان عنده علم فليظهره، فإن كاتم العلم يومئذ ككاتم ما أنزل الله على محمد صلى الله عليه وسلم.» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۴، ص ۸۰)

۱۱. حدثنا علی بن حجر حدثنا محمد بن یزید الواسطی عن المستلم بن سعید عن رمیح الجذامی عن أبی هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم إذا اتخذ الفیء دولا والأمانة مغنما والزكاة مغرما وتعلم لغیر الدین وأطاع الرجل امرأته وعق أمه وأذنی صدیقه وأقصى أباه وظهرت الأصوات فی المساجد وساد القبيلة فاسقهم وكان زعیم القوم أرذلهم وأكرم الرجل مخافة شره وظهرت القینات والمعازف وشربت الخمر ولعن آخر هذه الأمة أولها فلیرتقبوا عند ریح حمرأ وزلزلة وخسفا وقذفا وآیات تتابع كنظام بال قطع سلکة فتتابع. «(ترمذی، بی تا، ج ۴، ص ۴۹۵، ح ۲۲۱۱/مقریزی، بی تا، ۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۳۸۱-۳۸۲/صالحی شامی، ۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۹۶)

۱۲. حدثنا محمد بن أحمد بن رزق و الحسن بن أبی بكر. قالوا: حدثنا عبدالله بن إسحاق البغوی و أخبرنی هلال بن محمد الحفار حدثنا أبو علی محمد بن أحمد بن الحسن الصواف. قالوا: حدثنا بشر بن موسى حدثنا أبو عبدالله محمد بن الفرّج بن فضالة عن أبیه الفرّج بن فضالة عن یحیی بن سعید الأنصاری عن محمد بن علی عن علی بن أبی طالب. قال قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «إذا فعلت أمتی خمس عشرة خصلة حل بها البلاء» قیل یا رسول الله: و ما هی؟ قال: «إذا كان المغنم دولا، والأمانة مغنما، و الزكاة مغرما، و أطاع الرجل زوجته، و عق أمه، و بر صدیقه، و جفا أباه، و أكرم الرجل مخافة شره، و كان زعیم القوم أرذلهم، و ارتفعت الأصوات فی المساجد، و شرب الخمر، و لبس الحریر، و اتخذوا القیان، و اتخذوا المعارف، و لعن آخر هذه الأمة أولها، فترقبوا عند ذلك ثلاثا: ریح حمرأ، و خسفا، و مسخا.» (خطیب بغدادی، ۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۷۶)

۱۳. حدیثی با همین سند اما با کمی تفاوت لفظی در متن توسط جاحظ نقل شده است. (ر.ک: جاحظ، ۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۸۰) سیوطی حدیث را از ابن ابی الدنیا از ترمذی با کمی تفاوت لفظی نقل کرده است. (ر.ک: سیوطی، ۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۲۴) شبیه به حدیث مذکور، از سعید بن مسیب از امام علی عليه السلام از پیامبر صلى الله عليه وآله نیز نقل شده است. (ر.ک: مقدسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۰-۱۶۱)

۱۴. حدثنا أبو اسحاق بن حمزة وسليمان بن احمد واللفظ له قال ثنا ابراهيم بن محمد بن عون ثنا سويد بن سعيد عن فرج بن فضالة عن عبدالله ابن عبيد بن عمير الليثي عن حذيفة بن اليمان قال قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «من اقترب الساعة اثنتان و سبعون خصلة إذا رأيتم الناس أماتوا الصلاة و أضاعوا الأمانة و أكلوا الربا و استحلوا الكذب... و لعن آخر هذه الامة أولها فليرتقبوا عند ذلك ریح حمرأ و خسفا و مسخا و قذفا و آيات.» (اصفهانى، ۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۸۵/سيوطى، ۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲)

۱۵. و أخبرنا عبدالله بن حامد قال: حدثنا أحمد بن عبدالله قال: حدثنا محمد بن عبدالله بن سليمان قال: حدثنا ابن نمير قال: حدثنا أبی، عن إسماعيل بن إبراهيم، عن عبدالملك بن عمير، عن مسروق، عن عائشة رضی الله عنها قالت: امرتم بالاستغفار لأصحاب محمد صلى الله عليه وآله فسببتموهم سمعت نبيكم صلى الله عليه وآله «لا تذهب هذه الامة حتى يلعن آخرها اولها.» (ثعلبى نيشابورى، ۴۲۲ق، ج ۹، ص ۲۸۲/بغوى، ۴۲۰ق،

- ج ۵، ص ۶۱/میدى، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۰، ص ۴۹)
۱۶. «و لعن آخر هذه الأمة أولها» الخوارج الذين يلعونون اميرالمؤمنين عليه السلام و هو أول الأمة إيماناً بالله عز وجل و برسوله صلى الله عليه وآله. (صدوق، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۵۰۱)
۱۷. لعن آخر أمتكم أولها فهو ما استحلّه الظالمون المبعوضون لاميرالمؤمنين عليه السلام من لعنه و المجاهرة بسبه و ذمه فلسنا نشك في أنه قد تبرأت منه الخوارج و لعنه معاوية و من بعده من بنى أمية على المنابر و تقرب الناس إلى ولاة الجور بذمه و نشأ أولادهم على سماع البراءة منه و سبه. (كراجكى، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۴۶)
۱۸. روایت مذکور از مالک بن انس نیز نقل شده است. (ر.ک: میدى، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۰، ص ۴۹)
۱۹. یحرم على الواعظ و غيره رواية مقتل الحسين رضى الله عنه و حكاياته... فانه يهيج بغض الصحابة و الطعن فيهم و هم اعلام الدين. (حقى بروسوى، ج ۹، ص ۴۳۷)
۲۰. وهذا كان مقصود أول من أظهر بدعة التشيع. (غنيان، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۷)
۲۱. عن محمد بن المنكدر عن جابر بن عبدالله قال النبي صلى الله عليه وآله إذا ظهرت البدع و شتم أصحابي فمن كان عنده علم فليظهره فإن كاتم العلم حينئذ ككاتم ما أنزل الله. (داني، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۶۲۹)
۲۲. روایتی از امام علی عليه السلام منقول است که برائت جوئی و سب برخی از افراد نسبت به خویش را پیش بینی کردند که ابن ابی الحدید، به نقل از گروهی، برخی از مصادیق آن را مانند معاویه و مغیره می داند. (ر.ک: ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۵۴) علامه مجلسی نیز روایت مذکور را در خصوص زیاد بن ابیه یا معاویه یا مغیره بن شعبه یا حجاج می داند. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۹، ص ۱۷۴)
- روایت مذکور نشان دهنده وجود اصحابی است که به سب و تبری امام علی عليه السلام پرداختند که خود از بزرگترین ظلم هاست. از جمله مواردی که می تواند مؤیدی برای وجود اصحاب ظالم باشد، نامه عمر به معاویه است که سعید بن مسیب به نقل از عبدالله بن عمر، آن را نقل می کند. در نامه مذکور به موارد بسیاری از ستم های وارد بر علی عليه السلام و حضرت زهراء عليها السلام اقرار شده است. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۰، ص ۲۸۷-۲۹۸)
۲۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي، فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.» (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱، ص ۱۳۵، ح ۲)
۲۴. اعلم أيدك الله تعالى أن قوله في هذا الخبر "و لعن آخر أمتكم أولها" مما يظن الناصبي أن فيه طعناً علينا و ذلك ظن فاسد و قد لعن الله تعالى الظالمين فقال "أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ" و أخبر النبي صلى الله عليه وآله بأن من أصحابه من يغير بعده و يبدل و يغوى و يفتن و يضل و يظلم و يستحق العقاب الأليم و الخلود في الجحيم. (كراجكى، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۴۴)
۲۵. خدا در قرآن ظالمين را مورد لعن قرار داده است: «أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (اعراف: ۴۴)؛ «وَقِيلَ بَعْدَ لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (هود: ۴۴)؛ «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (هود: ۱۸)؛ «فَبَعْدَ لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (مؤمنون: ۴۱).

٢٦. مانند «ألا لعن الله الغاصبين و المغتصبين» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۶۲/ حسینی میلانی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۳، خطبة غدیر) نیز مانند: «ألا لعن الله الأفجرین من قریش بنی أمیة و بنی مغیره أما بنو مغیره فقد أهلكهم الله بالسيف يوم بدر و أما بنو أمیة فهیهات هیهات» (شوشتری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۶۴) ٢٧. «فَمَنْ أُبْغِضَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴۴)

منابع

١. قرآن کریم.
٢. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة إلى تصانیف الشیعه، قم و تهران: اسماعیلیان و کتابخانه اسلامی، ۱۴۰۸ق.
٣. ابن أبی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، ج ۱، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
٤. ابن بطه، عبید الله بن محمد، الابانة عن شریعة الفرقة الناجیة و مجانبة الفرق المذمومة، ج ۲، ریاض: دار الراهیة، ۱۴۱۵ق.
٥. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ج ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
٦. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
٧. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
٨. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت: دار الفکر، ۱۹۵۲م.
٩. اصفهانی، ابو نعیم، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ج ۴، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۵ق.
١٠. البانی، محمد ناصرالدین، السلسله الضعیفة، ریاض: مکتبه المعارف، بی تا.
١١. _____، ضعیف الجامع الصغیر و زیادته (الفتح الکبیر)، ج ۳، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۰۸ق.
١٢. امین، احسان، التفسیر بالمأثور و تطویره عند الشیعة الامامیة، ج ۱، بیروت: دارالهادی، ۱۴۲۱ق.
١٣. ایوب، حسن، الحدیث فی علوم القرآن و الحدیث، ج ۲، اسکندریه: دارالسلام، ۱۴۲۵ق.
١٤. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
١٤. بیهقی، ابوبکر، استدراکات البعث والنشور، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
١٥. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
١٦. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
١٧. جاحظ، عمرو بن بحر، البیان و التبیین، بیروت: مکتبه هلال، ۱۴۲۳ق.
١٨. حسینی میلانی، علی، نفحات الازهار فی خلاصة عقبات الانوار، ج ۱، قم: مهر، ۱۴۱۴ق.

١٩. حقى بروسوى، اسماعيل، تفسير روح البيان، بيروت: دارالفكر، بى تا.
٢٠. حلى، حسن بن سليمان، مختصر البصائر، ج ١، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٢١ق.
٢١. خطيب بغدادى، احمد بن على، تاريخ بغداد، ج ١، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق.
٢٢. خويى، ابو القاسم، معجم رجال الحديث، قم: آل البيت، بى تا.
٢٣. داني، عثمان بن سعيد، السنن الواردة فى الفتن وغوائلها والساعة وأشراطها، ج ١، رياض: دار العاصمة، ١٤١٦ق.
٢٤. دهقانى، مهديه، «نگاهى به بصائر الدرجات»، حديث انديشه، شماره ٥ و ٦، ١٣٨٢ش.
٢٥. راوندى، قطب الدين، الخرائج و الجرائح، ج ١، قم: مؤسسه امام مهدي عليه السلام، ١٤٠٩ق.
٢٦. سبحانى، جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٤١٨ق.
٢٧. سند بحراني، محمد، بحوث فى مباني علم الرجال، ج ٢، قم: مكتبة فذك، ١٤٢٩ق.
٢٨. سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور فى تفسير المأثور، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق.
٢٩. شوشترى، نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ١، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٠٩ق.
٣٠. صالحى شامى، محمد، سبل الهدى و الرشاد فى سيرة خير العباد، ج ١، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٤ق.
٣١. صدوق، محمد بن على، الخصال، ج ١، قم: جامعه مدرسين، ١٣٦٢ش.
٣٢. _____، كمال الدين و تمام النعمة، ج ٢، تهران: اسلاميه، ١٣٩٥ق.
٣٣. طباطبايى، محمد كاظم، تاريخ حديث شيعه ٢، ج ١، قم: دار الحديث، ١٣٨٩ش.
٣٤. طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الأوسط، قاهرة: دار الحرمين، ١٤١٥ق.
٣٥. طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج على أهل اللجاج، ج ١، مشهد: نشر مرتضى، ١٤٠٣ق.
٣٦. طوسى، محمد بن حسن، الأمالى، ج ١، قم: دار الثقافة، ١٤١٤ق.
٣٧. _____، رجال، ج ٣، قم: جامعه مدرسين، ١٤٢٧ق.
٣٨. طيب، عبد الحسين، اطيب البيان فى تفسير القرآن، ج ٢، تهران: انتشارات اسلام، ١٣٧٨ش.
٣٩. عسكرى، امام حسن بن على، التفسير المنسوب الى الامام العسكرى، ج ١، قم: مدرسه امام مهدي عليه السلام، ١٤٠٩ق.
٤٠. غنيمان، عبدالله، مختصر منهاج السنة لأبى العباس أحمد بن تيمية، ج ٢، بريطانيا: دار الأرقم، ١٤١٢ق.
٤١. قاضى عياض، عياض بن موسى و ملا على قارى، شرح الشفاء، ج ١، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢١ق.
٤٢. قرطبي، محمد بن احمد، التذكرة فى أحوال الموتى و أمور الآخرة، بيروت: المكتبة العصرية، ١٤٢٣ق.

۱۴۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هشتم، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

۴۳. کراجکی، ابوالفتح، کنز الفوائد، ج ۱، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
۴۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۶. _____، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۴۷. مدرسی، محمدتقی، من هدی القرآن، ج ۱، تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.
۴۸. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، بور سعید: مکتبة الثقافة الدینیة، بی تا.
۴۹. مقریزی، أحمد، إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفلة و المتاع، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۵۱. مودب، رضا، تاریخ حدیث، ج ۲، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۸۸ش.
۵۲. میدی، رشیدالدین، کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۵، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
۵۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۵۴. نوری، حسین، خاتمة المستدرک، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۷ق.